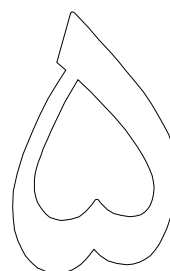


کنکاشی پیرامون
انواع «نگرش‌ها» در باب
«تعامل جهانی»؛
با تأکید بر برنامه‌های توسعه
جمهوری اسلامی ایران
دکتر حسین قریب*



* دکتر حسین قریب پژوهشگر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی می‌باشد.

تاریخ تصویب: 1389/3/20

تاریخ دریافت: 1389/2/26

فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره ششم، تابستان 1389، صص 189-159.

چکیده

در عصر جهانی شدن، نمی‌توان واحد سیاسی سرزمینی را تصور کرد که فاقد تعامل جهانی باشد. اگر واحد مزبور، دارای ظرفیت‌های قابل توجه باشد، ضرورت و لزوم تعامل جهانی بیش از پیش می‌شود. جمهوری اسلامی ایران که دارای ظرفیت‌ها، قابلیت‌ها و امکانات اساسی است، باید دارای تعامل جهانی قابل قبولی باشد. هرچند این ضرورت در اسناد بالادستی نظام، مورد تأکید فراوانی بوده است، اما عملکردها دارای وضعیتی متعارض با اهداف و سیاست‌گذاری‌هاست. در این مقاله در پی تبیین رمز شکاف بین اهداف و عملکردها در مورد تعامل مثبت جهانی هستیم. نگارنده بر این اعتقاد است که ریشه اصلی کاستی‌های مربوطه، به نوع نگرش نخبگان سیاسی در مورد ماهیت نظام بین‌المللی و محیط جهانی برمی‌گردد و این امر کیفیت تعامل جهانی را تحت تأثیر خود قرار داده است. از سوی دیگر، ابهام و دغدغه نخبگان سیاسی نسبت به مرزهای خاکستری و گزینه‌های متفاوت ارتباطی، روند ناپایداری را در نحوه و کیفیت تعامل جهانی ایجاد کرده است که محتاج بازنگری است.

واژه‌های کلیدی: انواع نگرش، گزینه‌های ارتباطی، تعامل جهانی، مزیت‌سازی، قدرت

مقدمه

هر واحد سیاسی، باید دارای نوعی تعامل با محیط جهانی و بین‌المللی باشد. «کیفیت» و «نحوه» تعامل جهانی هر واحد سیاسی، ریشه در «کیفیت» و «نوع» نگرش‌های نخبگان سیاسی آن واحد، دارد.

هر نوع فعالیتی که در محیط سرزمینی و یا محیط ملی، ظهور و بروز پیدا می‌کند، تحت تأثیر تحولات محیط بین‌المللی و جهانی قرار دارد و از این رو، نمی‌توان تأثیر پیوستگی و درهم‌تنیدگی محیط ملی و جهانی را در کیفیت فعالیت‌ها نادیده گرفت همچنان‌که برای نخبگان سیاسی، شناخت محدودیت‌ها و قابلیت‌های «محیط سرزمینی» ضرورت فراوان دارد، درک تحولات و همچنین نحوه ارتباط با «محیط جهانی» نیز حائز اهمیت فراوان است. همچنین باید افزود، شرایط محیطی (اعم از درون‌سرزمینی و برون‌سرزمینی)، همواره دارای ابهامات و نامعلومی‌های بسیار زیاد و گسترده‌ای است که می‌تواند بسیاری از پیش‌بینی‌ها، طراحی‌ها، فعالیت‌ها و اقدامات را دچار تغییرات اساسی کند؛ لذا برای جلوگیری نسبی از ایجاد هزینه‌های فراوان حاصل از تغییرات غیرارادی محیطی نسبت به روند برنامه‌های توسعه، شناخت مناسب نخبگان سیاسی از روند تحولات محیطی (به‌ویژه برون‌سرزمینی) و بهره‌گیری از فرصت‌های محیطی در ازای تعامل مناسب جهانی، ضرورت جدی و اساسی پیدا می‌کند که این مهم را می‌توان یکی از شاخص‌های بارز «عقلانیت» نخبگان محسوب کرد. بی‌گمان یکی از مؤلفه‌های نیل به امنیت و توسعه پایدار، مواجهه عقلایی و به‌دور از احساسات نخبگان سیاسی، با تحولات محیطی و بهره‌گیری از فرصت‌های آن در راستای اعتلای توان و قدرت ملی است. نیل به امنیت و توسعه پایدار بدون توجه به متغیر پیچیده، متحول، سیال

و پویای «محیط پیرامونی»، میسر و مقدور نخواهد بود، که اساساً «نحوه» ارتباطات محیطی و «نوع» تعامل جهانی یکی از «پیش‌نیازهای» مهم توسعه پایدار محسوب می‌شود.

در عصر کنونی پیشرفت‌های اعجاب‌انگیز فناوری‌های فوق‌مدرن، که جهان را بسیار کوچک‌تر، فشرده‌تر، پیچیده‌تر و درهم‌تنیده‌تر ساخته است و هرگونه فعل و انفعال مهم سیاسی، اقتصادی فرهنگی و اجتماعی، دارای بازتاب‌های گسترده در اقصی نقاط جهان است، ضرورت درک تحولات محیطی و همچنین «کیفیت» و «نحوه» ارتباط مناسب با سازوکارهای محیط بیرونی و یا جهانی را دو چندان ساخته است.

خوشبختانه ضرورت و لزوم مباحث مذکور، در تمامی برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران انعکاس داشته و همواره بر «تعامل جهانی» و بهره‌گیری از فرصت‌های محیطی برای حل چالش‌های درون‌توسعه‌ای تأکید شده است.

اما پرسش اساسی این است که چرا در جمهوری اسلامی ایران به‌رغم تأکیدات فراوانی که در برنامه‌های توسعه بر لزوم تعامل مثبت جهانی، شده است، کاستی‌های فراوانی نسبت به «کیفیت» عملکرد اهداف و سیاست‌گذاری‌های مربوطه وجود دارد؟ برای رفع «شکاف» بین اهداف و عملکردها که کیفیت عقلانیت نخبگان سیاسی را تحت الشعاع قرار می‌دهد، چه باید کرد؟ پاسخ به سؤال اصلی، دارای ابعاد مختلف و گوناگونی است که در این مقاله تنها به یکی از وجوه آن در قلمرو «اقتصاد سیاسی» و در قالب برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران خواهد بود، پرداخته می‌شود.

فرضیه تحقیق برای پاسخ به سؤال اصلی مقاله مبنی بر این است که فقدان «نگرش جامع» نسبت به «ماهیت نظام بین‌الملل» و «محیط جهانی»، دارای آثاری منفی برای «عملکرد مطلوب» و کارکردهای «پایدار» در مسیر تعامل مثبت جهانی است.

1. انواع نگرش‌های محیط‌شناسی

همواره بین نحوه نگرش‌ها و نوع کارکردها همبستگی قابل توجهی وجود دارد.

از این رو، می‌توان بین نگرش‌ها و نوع اتخاذ گزینه‌های ارتباطی با محیط‌های جهانی، پیوندهای گسترده‌ای را به دست داد. اتخاذ هر گزینه ارتباطی و نوع و نحوه تعامل با محیط جهانی، ریشه در کیفیت نگرش و درک نخبگان سیاسی از ماهیت نظام بین‌الملل و تحولات محیط جهانی دارد. بدین معنی که تنوع نگرش و درک نخبگان سیاسی نسبت به ماهیت نظام بین‌المللی و تحولات محیطی، گزینه‌های ارتباطی مختلفی را با محیط جهانی به دست می‌دهد. به عبارت دیگر، هر استراتژی یا گزینه ارتباطی، نیازمند نگرش‌ها، تفکرات و ایده‌پردازی‌های متناسب نسبت به «محیط جهانی» است. برنامه‌های توسعه «خوب» از استراتژی‌های «خوب» تغذیه می‌شوند و استراتژی‌ها نیز از نگرش‌ها، تفکرات و اندیشه‌های «واقع‌بینانه» نسبت به روند تحولات محیطی تأثیر می‌پذیرند؛ بنابراین همواره پیوندهای ارگانیکی و تنگاتنگی بین تفکرات، نگرش‌ها، استراتژی‌ها، برنامه‌ها، روش‌ها و اجرا از یک سو و نحوه ارتباط با محیط پیرامونی و خارجی از سوی دیگر، برقرار است. رعایت ارتباطات و پیوندهای درونی و مستمر بین هریک از «حلقه‌ها» و متغیرهای مذکور را می‌توان از شاخص‌های مهم و تعیین‌کننده کیفیت «عقلانیت» نخبگان سیاسی محسوب کرد؛ لذا قبل از تبیین استراتژی‌های ارتباطی با محیط جهانی، باید نسبت به انواع نگرش‌ها و دیدگاه‌ها، نسبت به «ماهیت» محیط پیرامون، بررسی‌های لازم صورت گیرد. در پی نگرش‌ها و دیدگاه‌های نخبگان سیاسی، گزینه‌ها و استراتژی‌های مختلف ارتباطی با محیط جهانی معنا و مفهوم پیدا می‌کند و هر گزینه ارتباطی، موجب کارکردها و عملکردهای مختلف برای جامعه مزبور خواهد شد.

در عرصه روابط بین‌الملل، نگرش‌ها و دیدگاه‌های مختلفی نسبت به ماهیت محیط جهانی وجود دارد که می‌توان آنها را به «انواع» ذیل دسته‌بندی کرد:

1. نگرش‌های شکاکانه؛
2. نگرش‌های بدبینانه؛
3. نگرش‌های خوش‌بینانه.
4. نگرش‌های واقع‌بینانه (درک متوازن نسبت به چالش‌ها و فرصت‌های محیطی).

یکی از دلایل شکل‌گیری تنوع نگرش‌ها و دیدگاه‌ها نسبت به ماهیت نظام بین‌الملل و محیط جهانی، به اختلاف نظرها نسبت به نحوه تبیین ویژگی عام و

مشترک «اقتدارگریزی» محیط جهانی و بین‌المللی بازمی‌گردد. به عبارت دیگر تمامی اندیشه‌های سیاسی نسبت به ویژگی «اقتدارگریزی» در محیط جهانی و بین‌المللی دیدگاه مشترکی دارند، اما در مورد «ماهیت» اقتدارگریزی، دارای اختلافات اساسی با یکدیگر هستند و همین امر یکی از دلایل جدایی نظریه‌ها از یکدیگر است. نظریه‌ها، پشتوانه منطقی نگرش‌ها هستند و همواره بین آنها پیوندها و همبستگی‌های ذاتی و درونی برقرار است. از این رو اختلاف نظریه‌ها در مورد ماهیت اقتدارگریزی در نظام بین‌المللی، به تفاوت‌های آشکار و بارز نگرش‌ها پیرامون محیط جهانی و ماهیت نظام بین‌الملل می‌انجامد. نظریه‌های مختلف و گوناگون توماس هابز،¹ امانوئل کانت² و جان لاک³ نسبت به ماهیت اقتدارگریزی محیط جهانی، سرآغاز شکل‌گیری نگرش‌های «بدبینانه»، «خوش‌بینانه» و «واقع‌بینانه»، نسبت به محیط مزبور محسوب می‌شوند. بدین معنا که هر یک از نگرش‌های مذکور، به ترتیب محصول دیدگاه‌های اقتدارگرایانه «توماس هابزی»، «امانوئل کانتی» و «جان لاک» است (چرنوف، 1388: 306-308).

به‌عنوان نمونه باید گفت نظریات رئالیستی که ریشه در نگرش‌های «بدبینانه» توماس هابز نسبت به ماهیت نظام بین‌المللی و محیط جهانی دارد، معتقد است نظام بین‌المللی دارای بی‌نظمی است و فاقد اقتدار مرکزی می‌باشد و نهادهای بین‌المللی نیز دارای قدرت لازم نیستند و از این رو دولت‌ها باید در پی کسب قدرت برای حفظ منافع و برتری خود باشند. این نظریه معتقد است، ارزش‌های اخلاقی دارای اصالت مستقل و ارزش‌های مطلق نیستند و بزرگ‌ترین ارزش اخلاقی، حفظ قدرت است که برای حفظ، بسط و گسترش آن باید تلاش کرد. به اقتضای ماهیت هرج و مرج گونه نظام بین‌المللی و محیط جهانی، هر دولت باید صرفاً در پی کسب قدرت و پیگیری منافع خویش باشد (Fukuyama, 2006: 11-13). پیروان این مکتب معتقدند که برای حفظ و توسعه قدرت، حتی می‌توان به حمله پیش‌دستانه، تغییر رژیم‌ها، یک‌جانبه‌گرایی در قالب سلطه خیرخواهانه و بشردوستانه نیز دست یافت.

1. Thomas Hobbes
2. Immanuel Kant
3. Jan Lak

در راستای همین نگرش‌ها و نظریات، طی دهه اخیر شاهد گسترش امواج مداخله‌گرایی از سوی پیروان این مکتب در قالب اندیشه‌های نو محافظه‌کاری در امریکا بوده‌ایم (2: Baker and Hamilton, 2006).

نظریات لیبرالیستی نیز که ریشه در نگرش‌های «خوش‌بینانه» امانوئل کانت دارد، معتقد به همکاری و همزیستی مسالمت‌آمیز و همچنین حکومت جهانی هستند. هرچند این نظریه، دولت‌ها را بازیگر اصلی در عرصه بین‌الملل می‌داند، ولی اهمیت ویژه‌ای را نیز برای نهادها و همکاری‌های بین‌المللی قائل است. براساس این نظریه، ویژگی اقتدارگرایی نظام بین‌الملل را می‌توان با تشکیل نهادهای بین‌المللی و همکاری‌های گسترده دولتی و غیردولتی مدیریت کرده، نظم داد و سامان‌بخشی نمود. همکاری‌های تمام بازیگران، موجب صلح، امنیت و توسعه برای آحاد جامعه بشری می‌شود. این نظریه، مؤلفه‌های قدرت را تنها در حوزه نظامی خلاصه نمی‌کند؛ بلکه معتقد به ابعاد متنوع قدرت در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است (دوئرتی، 1374: 968-984). پیروان مکتب لیبرالیسم معتقدند که از طریق بازسازی و تثبیت قواعد، رویه‌ها و نهادها می‌توان به تعادل‌های منطقه‌ای و بین‌المللی دست یافت (مشیرزاده، 1384: 27).

همان‌طور که ملاحظه شد هر یک از نظریه‌ها، نگرش‌های متناسب را بازتولید و آنها را در بستر زمان دچار تغییرات ویژه‌ای می‌کنند. نگرش‌ها و نظریه‌ها، موجب شکل‌گیری گزینه‌های ارتباطی خاص با محیط جهانی و بازیگران می‌شوند که در ادامه مباحث به تناسب‌سازی‌های مربوطه پرداخته خواهد شد.

2. انواع گزینه‌های ارتباطی با محیط جهانی

هر یک از نگرش‌ها و دیدگاه‌ها نسبت به محیط جهانی به استراتژی‌ها و وضعیت‌های گوناگونی در مورد نحوه ارتباط با محیط پیرامون و بازیگران آن می‌انجامد که انواع آنها را می‌توان به قرار ذیل دسته‌بندی کرد:

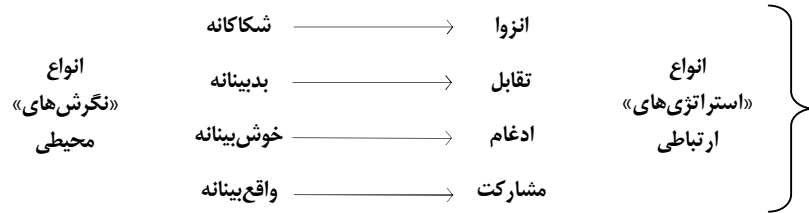
الف - انزوا؛

ب - تقابل؛

ج - ادغام؛

د - مشارکت فعالانه.

«ترکیب» رابطه و پیوند «نگرش‌ها» و «استراتژی‌های» ارتباطی با محیط جهانی به شرح ذیل است:



در ادامه به تشریح هر یک از استراتژی‌های ارتباطی می‌پردازیم:

1-2. انزوا

هرگاه دیدگاه‌ها و نگرش‌های نخبگان سیاسی نسبت به محیط جهانی متضمن شک و تردید باشد، استراتژی ارتباطی «انزواطلبی»، محصول و نتیجه آن خواهد بود. نگرش‌های شکاکانه و نداشتن دیدگاه روشن نسبت به محیط پیرامون، نخبگان سیاسی را به گزینه «انزواگرایی» رهنمون می‌سازد. تن دادن به گزینه مزبور، شاید ساده‌ترین «تصمیم» و «سیاست‌گذاری» برای فرار از واقعیت‌ها باشد. اتخاذ این گزینه برای بعضی از کشورها مقدور است و برای بعضی دیگر، هزینه‌های فراوانی را دربر دارد و ممکن است اساساً میسر و عملی نباشد. برای تبیین عقلائی بودن استراتژی انزواگرایی، باید وضعیت و موقعیت اجتماعی، اقتصادی، استراتژیک هر کشور مورد بررسی قرار گیرد. اتخاذ گزینه انزواگرایی برای کشورهایی که فاقد اهمیت استراتژیک هستند، دارای هزینه‌های کمتری خواهد بود. کشورهایی مانند کره شمالی، نپال، برمه، مغولستان، آلبانی، چاد، افریقای مرکزی و... که در دهه‌های پیشین، دارای ساختار بسته، اقتصاد محدود و وضعیت نامناسب توسعه انسانی بودند، به سیاست انزواگرایی روی آوردند. آنها از یک‌سو دارای الگوی مصرف و همچنین سطح توقعات اجتماعی محدود و از سوی دیگر، فاقد قدرت اقتصادی، مزیت‌های قابل توجه و منزلت‌های استراتژیکی بودند. شرایط مزبور، آنها را از حساسیت‌های جهانی و بین‌المللی برحذر داشته و از این‌رو آنها می‌توانستند به



«انزوگرایی» روی آورند؛ اما جامعه و کشورهایی که دارای وضعیت توسعه انسانی، الگوی مصرف و همچنین سطح توقعات اجتماعی متوسط و رو به بالا و برخوردار از مزیت‌ها، موقعیت‌ها و منزلت‌های استراتژیک قابل توجه باشند، امکان اتخاذ سیاست انزوگرایی برای آنها بسیار مشکل و دارای هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی قابل توجه خواهد بود.

کشورهایی که استراتژی «انزوا» را انتخاب می‌کنند، عمدتاً در پی رویکردهای جایگزینی واردات، سازوکارهای غیر رقابتی و همچنین خواهان خودکفایی اقتصادی می‌باشند. اقتصاد این جوامع دارای ساختار دولتی، سازوکارهایی غیر رقابت‌پذیر و آکنده از انحصارات، رانت‌جویی، اقتصاد محدود و بسته است. کاهش رفاه اجتماعی آحاد جامعه، نتیجه قهری اتخاذ گزینه مزبور محسوب می‌شود.

2-2. تقابل

هرگاه دیدگاه‌ها و نگرش‌های نخبگان سیاسی به محیط جهانی، متضمن بدبینی و بدگمانی باشد، استراتژی ارتباطی «تقابل» نتیجه قهری آن خواهد بود. نگرش‌های بدبینانه و تفکرات «تجدیدنظرطلبانه» نسبت به ساختار نظام بین‌الملل و نظم موجود، استراتژی ارتباطی «تقابل» را به دست می‌دهد. این قبیل تفکرات و نگرش‌ها از سوی رژیم‌های سیاسی جدید و انقلابی باز تولید می‌شود. این‌گونه رژیم‌ها از یک سو در قید و بند ضوابط و محدودیت‌های «نظام» نوپا و تازه تأسیس خود بوده و از طرف دیگر، در عطش آرمان‌خواهی‌ها و خواسته‌های نامحدود «نهضتی» خود به سر می‌برند. حاصل این تضاد و کشمکش به خط‌مشی و استراتژی ارتباطی «تقابل» با نظم موجود و سازکارهای آن می‌انجامد. پیگیری و تداوم این وضعیت، قدرت قابل توجه و همچنین برخورداری از امکانات گسترده و متنوع مادی را طلب می‌کند.

با مروری به وضعیت کشورها و رژیم‌های سیاسی که دارای گزینه و استراتژی ارتباطی «تقابل» با محیط جهانی بوده‌اند، مشاهده می‌شود که به سبب محدودیت‌های مالی، اقتصادی و همچنین فشارهای گسترده تعهدات برون‌مرزی بر ساختار سیاسی و اجتماعی و همچنین منابع کشور، نتوانسته‌اند استراتژی خود را

تداوم بخشند. از نمونه‌های بارز این وضعیت، می‌توان به سرنوشت کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق و چین اشاره داشت. این دو کشور، بعد از صرف منابع قابل توجه در راستای «تقابل» با نظم موجود و ساختار نظام بین‌المللی، عاقبت نیز به دلیل فشار فراوان هزینه‌های تعهدات برون‌مرزی بر منابع و امکانات اقتصادی و... در رویکردهای پیشین خود تجدید نظر کرده و هم‌اکنون نیز از حافظان اصلی وضع موجود نظام بین‌المللی محسوب می‌شوند (میدوارنیا، 1370؛ شاهنده، 1383).

3-2. ادغام

هرگاه دیدگاه‌ها و نگرش‌های نخبگان سیاسی نسبت به محیط جهانی سرشار از خوش‌بینی باشد، استراتژی ارتباطی «ادغام» محصول و نتیجه آن خواهد بود. اتخاذ استراتژی و گزینه ارتباطی «ادغام» در سازوکارهای محیط اقتصاد جهانی، موجب از دست دادن اختیارات و هویت ملی و سپردن آنها به قدرتمندان جهانی و زورمداران بین‌المللی می‌شود. وابستگی در عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نتیجه قهری این استراتژی است. نخبگان سیاسی ایران قبل از انقلاب اسلامی، دارای استراتژی ارتباطی «ادغام» بودند. آنها از یک‌سو دم از وطن‌گرایی افراطی به‌دور از اسلامیت می‌زدند و از سوی دیگر نیز شیفته تمدن و قدرت‌های جهانی بودند. اتخاذ این گزینه برای جوامع و ملت‌هایی که دارای پیشینه تاریخی روشن و برخوردار از ریشه‌های فرهنگی و مذهبی ناب، آرمان‌خواهی و هویت مستقل هستند، غیرقابل پذیرش بوده و فاقد زمینه‌های ذهنی و عینی لازم است.

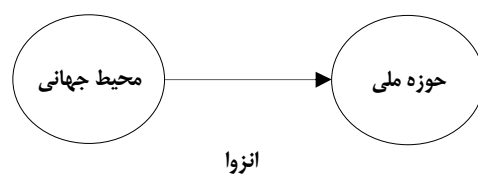
4-2. مشارکت فعالانه

هرگاه دیدگاه‌ها و نگرش‌های نخبگان سیاسی به محیط جهانی، واقع‌بینانه و مشتمل بر درک متوازن چالش‌ها و فرصت‌ها نسبت به آن باشد، استراتژی ارتباطی «مشارکت فعالانه» محصول و نتیجه آن خواهد بود. استراتژی «مشارکت فعالانه» نسبت به محیط جهانی مبتنی بر این است که از یک‌سو باید در تلاش برای بهره‌گیری از فرصت‌های محیطی و از سوی دیگر، هشیار و آماده نسبت به برحذر ماندن از تهدیدات محیطی بود. برای بهره‌گیری از فرصت‌های محیطی، باید نسبت به بازشناسی قابلیت‌ها، ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های کشور، با تقسیم کار مبتکرانه و

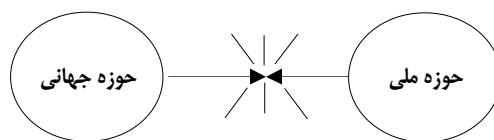
فعالانه با طرف‌های منطقه‌ای، بین‌المللی و جهانی اقدام کرد و فرصت‌های جدیدی را برای افزایش قدرت ملی خلق کرد و زمینه‌های افزایش ثروت و اعتبار ملی را فراهم کرد. در پی تقسیم کار و مشارکت با دیگران، می‌توان با داده‌های مختلف، ستانده‌های گوناگونی را در ابعاد فناورانه، مدیریتی، بازار و... کسب کرد. این گزینه نیز دارای چالش‌ها و تهدیدات عدیده‌ای است، که باید نسبت به آنها هوشیار بود و در رفع آنها نیز تلاش‌های همه‌جانبه‌ای را به‌عمل آورد. قاعده‌بازی در گزینه مشارکت فعالانه، براساس اصل «برنده - برنده» است. مرزهای این گزینه با سایر استراتژی‌ها، در رعایت و یا عدم رعایت قاعده‌مزبور نهفته است. هر کشوری که دارای مزیت‌های مختلف باشد، از زمینه‌های بیشتری برای عملیاتی ساختن این گزینه برخوردار است.

در استراتژی مشارکت فعالانه برخلاف گزینه ادغام، پیوندهای جهانی به بهای تخریب فرهنگ ملی، فساد فردی و گسترش انواع انحرافات صورت نخواهد پذیرفت، بلکه تمام کنش و واکنش‌های مربوطه در راستای حفظ و افزایش منافع ملی، اعتلای قدرت ملی و براساس ارتقاء قابلیت‌ها و ظرفیت‌های داخلی معنی و مفهوم می‌یابد.

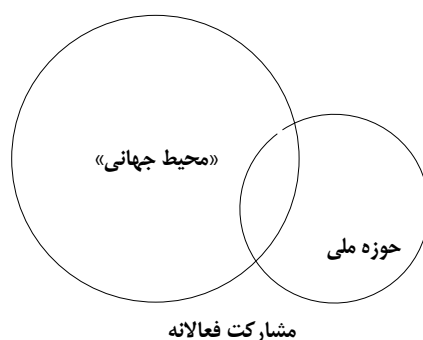
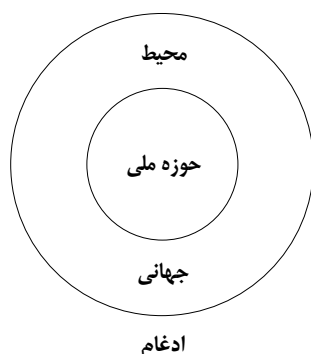
اشکال ذیل، نحوه رابطه مؤلفه‌های محیط جهانی با حوزه ملی را در وضعیت‌های چهارگانه «انزوا»، «تقابل»، «ادغام» و «مشارکت فعالانه» نشان می‌دهد.



انزوا



تقابل



همانطور که ملاحظه می‌شود، وضعیت چهارم، متضمن منافع مشترک و همچنین قلمروهای غیرمشترک با محیط جهانی است که از یک سو دلالت بر فرصت‌ها و از سوی دیگر اشاره به تهدیدات حاصل از مشارکت فعالانه با سازوکارهای محیط جهانی دارد. این وضعیت در هیچ‌یک از گزینه‌های دیگر عینیت پیدا نمی‌کند. در یک بررسی اجمالی، وضعیت جمهوری اسلامی ایران دارای سنخیت لازم با گزینه‌های ارتباطی انزوا، تقابل و ادغام نیست.

3. برنامه‌های توسعه و گزینه ارتباطی مناسب برای جمهوری اسلامی ایران هرگاه اسناد بالادستی مانند برنامه‌های اول، دوم، سوم و چهارم توسعه جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان تبلور اجماع «عقلانیت» نخبگان سیاسی کشور مورد پذیرش قرار دهیم، مشاهده می‌شود که در تمامی برنامه‌ها به «تعامل مثبت جهانی» تأکید شده است.



ضرورت تعامل با سازوکارهای محیط جهانی در برنامه‌های سوم و چهارم، مورد تأکید بیشتری بوده و به‌عنوان نمونه می‌توان به بندهای 29، 45 و 46 سیاست‌های کلی «برنامه چهارم توسعه»، در مورد اهمیت تعامل جهانی و استفاده از فرصت‌های فراوان محیطی اشاره داشت:

1. بهره‌گیری از روابط سیاسی با کشورها برای نهادینه کردن روابط اقتصادی، افزایش جذب منابع، سرمایه‌گذاری خارجی، فناوری پیشرفته و گسترش بازارهای صادراتی ایران و افزایش سهم ایران از تجارت جهانی و رشد پرشتاب اقتصادی مورد نظر در سند چشم انداز؛
2. تثبیت فضای اطمینان‌بخش برای فعالان اقتصادی و سرمایه‌گذاران با اتکا به مزیت‌های نسبی و رقابتی و خلق مزیت‌های جدید (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، 1382).

با مروری کوتاه به زمینه‌های علمی و قابلیت‌های درونی جمهوری اسلامی ایران می‌توان به ضرورت‌های عقلی عبور از گزینه‌های انزوا، تقابل و ادغام و الحاق به گزینه ارتباطی تعامل مثبت جهانی و مشارکت فعالانه پی برد.

ایران از جمله کشورهایی است که به‌سبب برخورداری از شاخص‌های توسعه انسانی، الگوی مصرف و سطح توقعات اجتماعی متوسط و رو به بالا، برخورداری از مزیت‌ها، موقعیت‌ها و منزلت‌های استراتژیک قابل توجه، اتخاذ سیاست انزواگرایی برای آن سخت و دشوار می‌نماید. سیاست انزواگرایی نه تنها فرصت‌های قابل توجهی را از کشور سلب می‌کند، بلکه هزینه‌های فراوانی را بر جامعه تحمیل کرده و به‌ناچار غیرقابل تداوم خواهد بود. ایران با داشتن نفت، میزان صادرات و واردات قابل توجه که در طی دو دهه گذشته از 30 تا 175 میلیارد دلار، شناور بوده است و همچنین وضعیت خاص ژئوپلیتیکی، همواره مورد توجه شبکه‌های مختلف جهانی است. ساختار اقتصاد نفتی، ایران را ناگزیر از فروش نفت و تعامل با اقتصاد جهانی کرده است. همچنین با توجه به تعداد قابل توجه دانش‌آموزان و دانشجویان، میزان رفت‌وآمدهای خارجی، آداب فرهنگی و... زمینه‌های عینی اتخاذ خط‌مشی انزواگرایی را برای جامعه ایران غیرمقدور می‌سازد. هرگاه سرعت تحولات محیطی، گسترده و فراوان باشد، شکنندگی خط‌مشی مزبور برای این قبیل جوامع بیشتر خواهد بود.

در مورد گزینه ارتباطی «تقابل»، باید گفت که جمهوری اسلامی ایران در سال‌های آغازین تأسیس، به شکل آرام و محدود در مسیر اتخاذ گزینه ترکیبی تقابل و تعامل قرار داشت که در دوران جنگ تحمیلی، دارای آهنگ تندتری شد؛ اما بعد از پایان جنگ تحمیلی و بیست سال گذشته، از یک سو شاهد اتخاذ خط‌مشی‌ها و استراتژی‌های توسعه، سازندگی، تنش‌زدایی و... و از سوی دیگر، گاهی نیز ظهور و بروز آثار تفکرات آغازین انقلاب در کشور بوده‌ایم. دوگانگی‌های مزبور، موجب پیدایش تضادها و پارادوکس‌های مختلفی در نظام برنامه‌ریزی استراتژیک کشور شده، چندگانگی‌های گوناگونی را در نظام مدیریتی کلان به وجود آورده، کیفیت تعامل جهانی را تحت تأثیر خود قرار داده است و موجب بروز شکاف‌های عملی بین اهداف و سیاست‌گذاری‌های ارائه‌شده در برنامه‌های توسعه با عملکردهای مربوط به تعامل مثبت جهانی و بهره‌گیری از فرصت‌های محیطی شده است. به هر حال، خط‌مشی «تقابل»، رسماً از سوی جمهوری اسلامی ایران دنبال نمی‌شود و نخبگان سیاسی، خود را موظف به حضور در سازمان‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی و تابعیت از سیاست‌های آنان در راستای دستیابی به منافع ملی می‌دانند.

گزینه ارتباطی ادغام نیز برای جمهوری اسلامی ایران معنا و مفهوم نداشته چراکه با عنایت به اهداف و دستاوردهای انقلاب اسلامی در مورد نفی سلطه و استثمار بیگانگان، نگرش‌های خوش‌بینانه نسبت به محیط جهانی و همچنین استراتژی و گزینه ارتباطی «ادغام»، موضوعیت ندارد و فاقد زمینه‌های لازم است. اگر این گزینه در بعضی از زمینه‌ها «جغرافیای» کشورهای میزبان را احیا کند، اما «تاریخ» و حیثیت ملی آنها را زایل خواهد ساخت. وقوع انقلاب اسلامی، پایانی بر گزینه ارتباطی ادغام برای این سرزمین محسوب می‌شود.

اما جمهوری اسلامی ایران نیز از جمله کشورهایی است که دارای مزیت‌های عدیده‌ای بوده و از زمینه‌های عینی فراوانی برای تحقق استراتژی و گزینه ارتباطی مشارکت فعالانه و تعامل مثبت جهانی برخوردار است. یکی از شاخص‌های لزوم گزینه ارتباطی «مشارکت فعالانه»، برای جمهوری اسلامی ایران، «نسبت مجموع میزان صادرات و واردات به تولید ناخالص داخلی»، است.

«نسبت» مزبور، همواره یکی از شاخص‌های ظرفیت‌های بیرونی کشور مربوطه

محسوب شده و نشانگر زمینه‌ها و ضرورت‌های تعامل و ارتباط فعالانه با محیط جهانی است. نسبت مزبور طی سال‌های 83-1379 برای ایران، معادل 29/8، 37/2، 42/5، 44/5 و 45/7 درصد بوده است. (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، 1381: 298). هرچند بخش قابل ملاحظه‌ای از افزایش نسبت مذکور که از 29/8 درصد به 45/7 درصد رسیده است، به سبب افزایش قیمت نفت بوده، اما از ارقام مزبور می‌توان ظرفیت‌های برون‌گرایانه ایران اسلامی را به دست آورد. لازم به ذکر است که نسبت‌های مذکور طی سال‌های 88-1384، حتی از افزایش بیشتری برخوردار بوده است.

همچنین باید به شاخص دیگری که زمینه‌ساز توجه به لزوم اتخاذ گزینه ارتباطی مشارکت فعالانه برای جمهوری اسلامی ایران است، اشاره داشت که از آن با عنوان بزرگی اقتصاد ملی از طریق ارزیابی «کمی» میزان تولید ناخالص داخلی کشور، یاد می‌شود. بنا به گزارش UNDP، میزان تولید ناخالص داخلی ایران در سال 2005 بالغ بر 137/1 میلیارد دلار بوده است. بانک جهانی، در تازه‌ترین گزارش خود که با عنوان «شاخص‌های توسعه جهان»، منتشر ساخته است، درآمد ناخالص ملی ایران را در سال 2008 معادل 251 میلیارد و 500 میلیون دلار اعلام کرده و ایران را دارای رتبه سی‌ام اقتصاد بزرگ جهان محسوب کرده است (روزنامه شرق، 4 اردیبهشت 1389).

لازم به ذکر است کشورهای امارات و مالزی که کشورهای رقیب ایران محسوب می‌شوند، دارای رتبه‌های پایین‌تر تولید ناخالص داخلی نسبت به ایران هستند، اما ضریب تعامل جهانی آنها به مراتب بیشتر از ایران است. با توجه به ارقام مزبور، هرگاه سایر ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه نیز مدنظر قرار گیرد، ظرفیت‌های درونی جمهوری اسلامی ایران بسیار قابل توجه بوده که با مشارکت فعالانه و یا تعامل با سازوکارهای محیطی (منطقه‌ای و جهانی)، افزایش بیشتری پیدا می‌کند.

در ارزیابی کلی نسبت به استراتژی‌های ارتباطی، باید گفت، در عصر کنونی که همراه با افزایش رفاه آحاد جوامع، پیشرفت‌های اعجاب‌انگیز فناوری‌های فرامردن، فزونی ضریب رقابت‌های اقتصادی و ضرورت پاسخ‌گویی حکومت‌ها به خواسته‌ها و تقاضاهای متنوع آحاد جامعه است، برای کشورهایی که دارای مزیت‌ها و

قابلیت‌های مختلف در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی باشند، زمینه اتخاذ گزینه‌ها و استراتژی‌های «انزوا»، «تقابل» و «ادغام»، محدود می‌شود. اقتضای عقلانیت نخبگان سیاسی جوامعی که دارای قابلیت‌ها و مزیت‌های قابل توجه هستند، اتخاذ خط‌مشی و رویکرد «مشارکت فعالانه» نسبت به محیط پیرامون است. با توجه به امکانات و قابلیت‌های درونی هر کشور، باید زمینه‌های متنوع و مختلف مشارکت فعالانه با اجزا و نهادهای محیط جهانی را بازتعریف کرد و بسترهای افزایش قدرت و منافع ملی را مهیا ساخت. استراتژی و گزینه ارتباطی مناسب برای جمهوری اسلامی ایران، به سبب برخورداری از ظرفیت‌ها، قابلیت‌ها و مزیت‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی و انسانی، استراتژی «مشارکت فعالانه» است؛ و اتخاذ گزینه‌های انزواطلبی، تقابل و ادغام برای کشور، معقول نخواهد بود. لذا نخبگان سیاسی باید با درک قابلیت‌ها و امکانات داخلی، به موضوع مشارکت فعالانه و یا تعامل با محیط جهانی، بیشتر توجه کنند. با شکوفاسازی گزینه ارتباطی مذکور، یکی از پیش‌نیازهای مهم و تعیین‌کننده در راه تحقق «اهداف کلان توسعه»، تبلور پیدا می‌کند.

به‌رغم تأکید برنامه‌های توسعه و همچنین برخورداری از زمینه‌های عینی مطرح‌شده، متأسفانه مشاهده می‌شود که کاستی‌ها و شکاف‌های فراوانی نسبت به اهداف و عملکردهای برنامه‌ها در مورد «تعامل جهانی»، وجود دارد. متغیر عمده و مهمی که شکاف مزبور را توجیه می‌کند، به زمینه‌های ذهنی و کیفیت نگرش‌های نخبگان سیاسی جمهوری اسلامی ایران برمی‌گردد. به دلیل ابهام‌ها و عدم انسجام‌های موجود که در نگرش‌های نخبگان سیاسی نسبت به ماهیت نظام بین‌الملل و محیط جهانی برقرار است، زمینه‌های تحقق اهداف برنامه‌های توسعه برای بهره‌گیری از فرصت‌های تعامل جهانی مانند جذب سرمایه‌گذاری خارجی و بسط و گسترش بازارهای صادراتی کالاهای برخوردار از فناوری‌های پیشرفته عینیت نیافته است. تناقض اساسی موجود این است که در برنامه‌های توسعه، تأکید فراوانی بر ضرورت تعامل مثبت جهانی شده است اما کیفیت نگرش‌های نامتناسب نخبگان سیاسی نسبت به محیط جهانی، زمینه‌های اجرایی شدن اهداف را فراهم نساخته است.

همان‌طور که گفته شد، انسجام منطقی و پیوندهای درونی و ارگانیکی بین حلقه‌ها و متغیرهایی مانند نظریه‌ها، نگرش‌ها، استراتژی‌ها، برنامه‌ها، روش‌ها، امور اجرایی و همچنین ارتباطات محیطی نزد نخبگان سیاسی، برای جامعه مزبور فرصت‌ساز است و بسترهای مناسب را برای کارکردها و عملکردها فراهم می‌کند. در صورتی که فقدان پیوندهای منظم و عینی بین حلقه‌های مطرح‌شده، فرصت‌سوزی‌های فراوانی برای جامعه به‌وجود خواهد آورد.

جمهوری اسلامی ایران به‌دلیل حل نشدن تعارض‌ها و چالش‌هایی که بین حلقه‌های مذکور وجود دارد، نتوانسته است توفیقی در عملی کردن تعامل مثبت جهانی و بهره‌گیری از فرصت‌های محیطی و افزایش و بسط توانایی‌ها و قدرت ملی داشته باشد. به‌رغم آنکه در اسناد بالادستی، همواره بر لزوم تعامل جهانی تأکید می‌شود، کارکردها و عملکردها فاصله آشکاری با اهداف و سیاست‌گذاری‌ها دارد. شکاف مزبور به‌نحوی است که تحقق اهداف سند چشم‌انداز 1404 را نیز دچار ابهام کرده است.

از جمله کشورهایی که نتوانسته است بین حلقه‌های نگرش‌ها، گزینه ارتباطی و کارکردها، پیوندهای بنیانی و پایدار برقرار کند، کشور مالزی است. این کشور با حل تضادها و تعارض‌های موجود بین حلقه‌ها و متغیرهای مطرح‌شده، نتوانسته است سند چشم‌انداز 2020 را تدوین و با کیفیت مناسب آن را اجرایی کند (ماهاتیر محمد، 1388: 227-111).

برای رفع کاستی‌های موجود در جمهوری اسلامی ایران، باید در گام نخست برای اصلاح نگرش‌های موجود از وضعیت شک و تردید و یا بدبینانه نسبت به محیط جهانی تلاش کرد و آن را به نگرش واقع‌بینانه و درک متوازن در مورد فرصت‌ها و تهدیدهای محیطی و همچنین تبیین همه‌جانبه از ماهیت نظام بین‌المللی، تغییر داد. تغییر نگرش، از این نکته آغاز می‌شود که ماهیت نظام بین‌المللی براساس «قدرت»، استوار است، نه «اخلاق» و یا «عدالت». این تغییر نگرش، موجب تحول اساسی در کیفیت عملکرد اهداف و سیاست‌گذاری‌ها در زمینه تعامل جهانی می‌شود و جمهوری اسلامی ایران را وارد مرحله جدیدی از تحولات استراتژیک خواهد کرد.

یکی از نکاتی که چالش‌های موجود بین «نگرش‌ها» و «گزینه ارتباطی» مناسب با محیط جهانی نزد نخبگان سیاسی جمهوری اسلامی ایران را تشدید می‌کند، وجود ابهام و یا مرزهای خاکستری بین گزینه‌های ارتباطی «ادغام» و «مشارکت فعالانه» و یا «تعامل مثبت جهانی» است. به سبب نگرانی‌ها و ابهام‌های جدی که نزد نخبگان سیاسی در مورد مرزهای گزینه‌های مزبور وجود دارد، آنها دارای دغدغه خاطر بوده و از این رو، نمی‌توانند بسترها و زمینه‌های مشارکت فعالانه را فراهم سازند. همچنین باید افزود این ابهامات موجب شکل‌گیری «تعارضات استراتژیک» دیگری در کشور شده است که از آن جمله از یک سو بر تعامل مثبت جهانی در اسناد بالادستی (همچون سند چشم‌انداز و برنامه‌های توسعه) تأکید می‌شود و از سوی دیگر، در عمل، شاهد اتخاذ ناخودآگاه گزینه‌های ارتباطی انزوا و یا تقابل با محیط جهانی هستیم. بدیهی است که این شکاف استراتژیک فرصت‌سوزی‌های فراوانی را دربر دارد.

با رفع ابهام مزبور، می‌توان به‌طور نسبی در حل شکاف بین اهداف و عملکردهای نخبگان سیاسی جمهوری اسلامی ایران در مورد تعامل جهانی، به دستاوردهای مناسبی نائل شد. برای رفع این ابهام، باید دقت و تأمل فراوانی را نسبت به لوازم و پایه‌های اصلی گزینه ارتباطی مشارکت فعالانه و یا تعامل مثبت جهانی مبذول داشت، تا مرزهای گزینه‌های ارتباطی ادغام و مشارکت فعالانه، بیش از پیش آشکار و شفاف شود و با این روشن‌سازی، بتوان کشور را در مسیر اتخاذ گزینه ارتباطی مناسب و پایدار قرار داد. عدم دقت در تبیین پایه‌های اصلی گزینه ارتباطی مشارکت فعالانه، موجب تشدید ابهام‌ها و نگرانی‌ها شده و شکاف بین اهداف و عملکردها را دامن می‌زند.

4. پایه‌های اصلی مشارکت فعالانه با محیط جهانی

عینیت و تحقق مناسب استراتژی ارتباطی مشارکت فعالانه و یا تعامل مثبت با محیط جهانی، دارای ارکان و پایه‌های اصلی و تعیین‌کننده‌ای است که بدون در نظر داشتن و یا به‌کارگیری آنها، سرنوشت این استراتژی دچار ابهام، و چالش شده و مرزهای آن با گزینه ارتباطی «ادغام»، مخدوش می‌شود.

پایه اصلی استراتژی مشارکت فعالانه و تعامل با محیط جهانی، عنصر «مزیت» است. نخبگان سیاسی جوامعی که در پی استراتژی ارتباطی مشارکت و تعامل هستند، باید در مرحله نخست نسبت به بازشناسی «مزیت»های درونی کشور و جامعه اقدام کنند و سپس آنها را در تعامل با محیط جهانی، بازتولید کنند. هرگاه «تناسب‌سازی» لازم بین بازشناسی مزیت‌های درونی و مرتبط ساختن آن با سازوکارهای محیط جهانی صورت پذیرد، می‌توان به بهره‌گیری از فرصت‌های گزینه ارتباطی مشارکت فعالانه در راستای تحقق اهدافی مانند رشد و اعتلای شخصیت والای انسانی، افزایش قدرت و ثروت ملی و ارتقاء سرمایه‌های اجتماعی، امیدوار بود. نکته کلیدی در گزینه مشارکت فعالانه و تعامل با محیط پیرامون، بازشناسی قابلیت‌ها و امکانات درونی و همچنین درک روند تحولات و فرصت‌های محیطی و بهره‌گیری از آنها و ساماندهی فعل و انفعالات نوین و جدید برای نیل به موقعیت‌های بالاتر رشد، توسعه و پیشرفت است.

رعایت «تناسب» بین «اهداف اصلی» کشور مانند افزایش توانایی و قدرت ملی و «اهداف میانی» مانند استراتژی ارتباطی مشارکت فعالانه، با اتکا به «روش‌هایی» همچون بازشناسی مزیت‌های درونی در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و انسانی، کانون‌های اساسی «عقلانیت» و «خردورزی» نخبگان محسوب می‌شوند. محور مهم در پیوند حلقه‌های مذکور و تناسب‌سازی بین آنها، بازشناسی «مزیت‌های درونی» کشور است.

مفهوم «مزیت» دلالت بر این امر دارد که هرگاه فعالیت‌های اصلی و فرعی کشور در حوزه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی حول قابلیت‌ها و امکانات جامعه، معنی‌دار شوند، می‌توان انتظار کسب دستاوردهای مناسبی در راستای افزایش توانایی‌ها و ثروت ملی داشت. از آنجاکه مزیت‌ها هیچ‌گاه به صورت مطلق وجود ندارند و معمولاً از مفهوم «مزیت نسبی» برای بسط و گسترش فعالیت‌ها استفاده می‌شود. اما طی دو دهه اخیر، مفهوم مزبور نیز دچار تغییر کیفی و دارای پیچیدگی‌های بیشتری شده است.

با توجه به افزایش رقابت‌ها و پیشرفت‌های فناورانه در عصر جدید، مفهوم «مزیت رقابتی»، جایگزین «مزیت نسبی» شده است. مفهوم مزیت رقابتی مرحله





متعالی مزیت نسبی است. از این رو، هر کشوری باید امکانات و قابلیت‌های خود را «بارور» کرده و آنها را به مزیت رقابتی تبدیل کند. فرایند تبدیل مزیت نسبی به مزیت رقابتی، «مزیت‌سازی»، نامیده می‌شود. به میزان توجه به اصل «مزیت رقابتی» و به‌کارگیری بهینه فرایندهای «مزیت‌سازی»، پایه‌های مشارکت فعالانه و تعامل مثبت جهانی عینیت می‌یابد و توانایی و قدرت ملی افزایش خواهد یافت. برای تفکیک هرچه بهتر مفهوم «مزیت نسبی» از «مزیت رقابتی» و همچنین آشکار شدن فرایند «مزیت‌سازی»، به ذکر یک نمونه که دارای مقایسه آثار جانبی به‌کارگیری مزیت رقابتی نسبت به مزیت نسبی نیز هست، می‌پردازیم.

یکی از نمونه‌های تغییر رویکرد «مزیت نسبی طبیعی» به «مزیت رقابتی اکتسابی» و توجه به فرایند «مزیت‌سازی» در جمهوری اسلامی ایران، در صنعت «گاز»، تبلور یافته است. یکی از مزیت‌های اساسی کشور ما برخورداری از منبع انرژی استراتژیک «گاز» است که 15-14 درصد از ذخایر اثبات‌شده گاز جهان را دربر می‌گیرد. ایران از لحاظ دارا بودن ذخایر گاز طبیعی، دومین کشور دنیا محسوب می‌شود؛ اما نکته بسیار مهم، عدم تناسب «ذخایر» عظیم گازی ایران با «رتبه تولید» و همچنین میزان سهم در «بازارهای صادراتی» گاز است. ایران از لحاظ تولید، در رتبه هشتم جهانی و همچنین از لحاظ سهم در بازارهای صادراتی گاز با اختلاف بسیار زیادی بعد از روسیه، قطر، امریکا و اندونزی قرار دارد. تمام شکاف‌ها و عقب‌ماندگی‌های مذکور، به سبب عدم توجه به فرایندهای «مزیت‌سازی» در صنعت گاز بوده است که برای رفع این کاستی‌ها باید تلاش‌های همه‌جانبه و تدابیر خردورانه‌ای صورت گیرد. فاصله و شکاف بین ذخایر و تولید و همچنین بین تولید و صادرات را می‌توان از طریق فرایند مزیت‌سازی و با تغییر رویکرد از مزیت نسبی به مزیت رقابتی، مرتفع کرد.

خوشبختانه از اوایل دهه 1370، توجه ویژه‌ای به موضوع فرایند مزیت‌سازی در صنعت گاز به عمل آمد و گذر از مزیت نسبی طبیعی به مزیت رقابتی اکتسابی در بخش گاز، مورد تأکید قرار گرفت و در اثر تغییر رویکرد مزبور، تحولات مهمی در این بخش به وقوع پیوسته که آثار عدیده و مهم اقتصادی را به همراه داشته است. بستر فعالیت‌های جدید برای «مزیت‌سازی» در صنعت گاز، میدان گازی

«پارس جنوبی» بوده است. نیمی از ذخایر تثبیت شده گازی کشور، در میدان گازی «پارس جنوبی» که یکی از بزرگ‌ترین میدان‌های گازی در سطح جهان است و بین خط مرزی دریایی ایران و قطر می‌باشد، قرارداد. هرچند ارزش‌گذاری گازهای این میدان بسیار دشوار است، اما برحسب برآوردهای اولیه، ارزش گاز میدان، بالغ بر 480-700 میلیارد دلار می‌شود. کشور قطر طی چند دهه گذشته با بهره‌گیری از سرمایه‌گذاران خارجی و شرکت‌های معتبر نفتی، بهره‌برداری جدی خود را از این حوزه مشترک آغاز کرده است و از ایران جلوتر می‌باشد. از دهه 1370، بهره‌برداری از میدان گازی پارس جنوبی آغاز شد و در راستای بهره‌برداری از آن، تاکنون فازهای مختلفی تعریف شده که مقدمات اجرایی ده فاز آن فراهم و پیمانکاران و سرمایه‌گذاران مربوطه (داخلی و خارجی) مشخص شده و فعالیت اساسی خود را آغاز کرده‌اند. تاکنون چندین فاز، با مشارکت شرکت‌های توتال فرانسه، پتروناس مالزی، گازپروم روسیه، اچیپ ایتالیا، ال‌جی کره جنوبی و... به بهره‌برداری رسیده و یا در دست اقدام است. هزینه‌های سرمایه‌گذاری فازهای مربوطه از طریق فاینانس و یا بیع متقابل، تأمین شده است.

دستاوردهای اقتصادی هر فاز را می‌توان در محورهای ذیل خلاصه کرد (وزارت نفت، 1378: 14-15):

1. تولید گاز تصفیه شده برای مصرف داخلی (صرفه‌جویی در مصرف نفت) و تزریق به چاه‌های نفت؛
 2. تولید میعانات گازی برای صادرات؛
 3. تولید گاز مایع برای صادرات؛
 4. تولید اتان و گوگرد برای صنایع پایین‌دستی پتروشیمی و صادرات محصول نهایی؛
 5. ایجاد اشتغال و ارزش افزوده قابل توجه در بخش گاز و اقتصاد ملی.
- با مزیت‌سازی‌های به‌عمل آمده، میزان تولید گاز تصفیه شده افزایش می‌یابد که می‌توان آن را برای مصرف داخلی مورد بهره‌برداری قرارداد. با مصرف داخلی گاز نیز صرفه‌جویی در مصرف نفت و فراورده‌های نفتی همچون بنزین به‌عمل خواهد آمد. این امر از یک سو صرفه‌جویی‌های ارزی (که سالانه بالغ بر 3-6 میلیارد دلار

است) و از سوی دیگر و به دلیل افزایش صادرات، درآمدهای جدید ارزی را به همراه خواهد داشت. همچنین از گازهای طبیعی تولید شده برای تزریق به چاه‌های نفت که برای احیای مجدد و افزایش بهره‌برداری به شدت مورد نیاز است، استفاده خواهد شد. هر فاز، موجب ایجاد فرصت‌های شغلی قابل توجه می‌شود. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در اثر «مزیت‌سازی»های به عمل آمده و با ایجاد زنجیره «ارزش» از طریق مشارکت و تعامل مثبت جهانی، درآمدزایی‌های قابل توجهی به دست می‌آید.

جدول ذیل برآورد ارزش سالانه محصولات ناشی از توسعه فازهای 4 و 5 میدان پارس جنوبی که تنها به عنوان یک نمونه است و برای سایر فازها نیز قابل تعمیم است را نشان می‌دهد: (شیرازی، 1379: 14)

جدول ارزش سالانه محصولات ناشی از توسعه فازهای 4 و 5 میدان پارس جنوبی

محصول	میزان تولید	قیمت	ارزش سالانه تولید
گاز تصفیه شده	50 میلیون متر مکعب در روز	4 سنت برای متر مکعب	700 میلیون دلار
میعانات گازی	80 هزار بشکه در روز	هر بشکه 20 دلار	584 میلیون دلار
گاز مایع	1050000 تن در سال	هر تن 200 دلار	210 میلیون دلار
اتان	1000000 تن در سال	هر تن 30 دلار	30 میلیون دلار
گوگرد	400 تن در سال	هر تن 30 دلار	4 میلیون دلار
کل ارزش سالانه تولید			1528 میلیون دلار

از دستاوردهای اساسی و جدی توسعه فازهای میدان پارس جنوبی، تولید محصولات پتروشیمی است. این امر نیز حاصل توجه به عنصر مزیت رقابتی و فرایندهای مزیت‌سازی است که مجموعه و یا شبکه‌ای از فعالیت‌های جدید را به دست می‌دهد. منابع گازی میدان پارس جنوبی، بهترین تأمین‌کننده انرژی مورد نیاز و منبعی پایدار برای صنایع پتروشیمی محسوب می‌شوند. به دلیل حجم زیاد گاز در دسترس ناشی از توسعه حوزه میدان گازی، واحدهای مختلف پتروشیمی که دارای اشتغال‌زایی قابل توجه هستند را می‌توان در منطقه ایجاد نمود. (وزارت نفت، 1378: 25) با عنایت به موقعیت مکانی فعالیت‌ها که در بندر عسلویه و در ساحل خلیج فارس قرار دارند، فرصت‌های ویژه‌ای برای صادرات محصولات پتروشیمی به دست می‌آید. نزدیکی





بندر عسلویه به دریای آزاد (این بندر حدود 500 کیلومتر از بندر امام به دریای آزاد نزدیک‌تر است) این امکان را می‌دهد که با کاهش هزینه‌های حمل‌ونقل دریایی، بیمه و ریسک، مزیت‌های قابل ملاحظه‌ای برای محصولات پتروشیمیایی کشور ایجاد شود. بدیهی است که توسعه محصولات پتروشیمی، به‌معنای وابستگی کمتر کشور به درآمدهای ارزی ناشی از فروش نفت خام خواهد بود. از این رو، توسعه میدان گازی پارس جنوبی را می‌توان به‌عنوان گام مقدماتی و اساسی توسعه صنعت پتروشیمی در کشور تلقی کرد. سهم ظرفیت تولید محصولات پتروشیمی ایران در خاورمیانه و جهان در سال 1380، به ترتیب 11 و 0/7 درصد بوده است؛ (روزنامه همشهری اقتصادی، 21 اسفند 1381) حال آنکه سهم‌های مزبور در سال 1387، به 25/3 و 2/14 درصد افزایش یافته است (روزنامه سرمایه، 9 آبان 1388). تحول مزبور، ریشه در مزیت‌سازی‌های جدید دارد.

لزوم مزیت‌سازی از زاویه دیگری نیز قابل بررسی است. همان‌طور که گفته شد، میدان پارس جنوبی حوزه مشترک بین ایران و قطر است. قطر نیز طی سال‌های گذشته بهره‌برداری گسترده از میدان مزبور را آغاز کرده است که این امر می‌تواند برای امنیت اقتصادی ایران تهدیدزا باشد. کشور قطر دارای سومین ذخایر تثبیت‌شده گاز در جهان است و براساس توجه به مزیت رقابتی در میدان پارس جنوبی، فازهای عدیله‌ای را با مشارکت شرکت‌های نفتی چندملیتی تعریف و فازهای مختلفی را با سرعت و وسعت قابل توجه آغاز کرده و بسیاری از آنها را مورد بهره‌برداری قرار داده است. برنامه توسعه میادین گازی قطر، بالغ بر 25 میلیارد دلار می‌شود و با مشارکت شرکت‌های معتبر بین‌المللی عملیاتی شده و محصول نهایی آن به کشورهای ژاپن، کره جنوبی، اسپانیا و آمریکا صادر خواهد شد. با توجه به این نکات، باید به فرایندهای مزیت‌سازی و همچنین تسریع در بهره‌برداری از میدان گازی پارس جنوبی و فرایندهای بالادستی و پایین‌دستی آن توجه بیشتری داشت که از منظر امنیت اقتصاد ملی بسیار مهم است. متأسفانه طی چند سال اخیر، روند مذکور رو به کندی نهاده و فرصت‌های فراوانی از دست رفته است. مزیت‌سازی در میدان گازی پارس جنوبی مشتمل بر شبکه‌ای از فعالیت‌های جدید است که تمام آنها اشتغال‌زا و ثروت‌آفرین می‌باشند. این امر محصول عبور از «مزیت نسبی

طبیعی» به «مزیت رقابتی اکتسابی» و از طریق فرایند «مزیت‌سازی» می‌باشد. بازشناسی «مزیت‌های ملی»، «مزیت‌سازی» و «تعامل مثبت جهانی»، اضلاع مختلف تحول نوین و استراتژیک کشور محسوب می‌شود که با رعایت این نکات، مرزهای جداکننده گزینه ارتباطی «مشارکت فعالانه» از «ادغام»، به دست می‌آید.

گزینه ارتباطی مشارکت فعالانه، شکوفاسازی مزیت‌های ملی را در ادامه بازشناسی مزیت‌ها، درک روند تحولات محیطی و تعامل مثبت جهانی، دربر دارد. کانون اصلی تفکیک مرزهای گزینه‌های ارتباطی «ادغام» و «مشارکت فعالانه»، به فرایندهای «مزیت‌سازی»، مربوط می‌شود که با رعایت آن می‌توان تمامی ابهامات را مرتفع کرد و با تحرک همه‌جانبه و عینیت‌بخشی به «تعامل مثبت جهانی»، قدرت و توانایی‌های ملی را افزایش داد.

فرایند مزیت‌سازی، اکنون در بسیاری از کشورهای جهان سوم، مورد توجه قرار گرفته و بین آنها رقابت فشرده‌ای نیز به وجود آمده است. کشورهای مختلف جهان در عصر جهانی‌شدن اقتصاد، سعی دارند مزیت‌های نسبی خود را به مزیت رقابتی تبدیل کنند و با رعایت اصل مزیت‌سازی و توجه به گزینه ارتباطی مشارکت فعالانه، توانسته‌اند به برتری‌های مختلف استراتژیک دست یابند و دارای قدرت بیشتری شوند.

از جمله کشورهایی که دارای عملکردهای مناسب در زمینه مزیت‌سازی هستند، کشورهای رقیب ما یعنی مالزی و امارات متحده عربی می‌باشند. کشور مالزی با انتخاب گزینه مشارکت فعالانه در اقتصاد جهانی و با اتکا به اصل مزیت‌سازی، در سال 2002 و تنها در بخش محصولات الکترونیکی، بالغ بر 49 میلیارد و 482 میلیون دلار که حدود 56/7 درصد از کالاهای صادراتی این کشور را شامل می‌شود، صادرات داشته است (Ritchie, Feb 2004: 29-30). در حال حاضر، بیش از 50 درصد صادرات صنعتی مالزی، محصول مشارکت‌های آن کشور با سایر شرکت‌های بین‌المللی است (توکلی، 1384: 25-21).

امارات متحده عربی، از دیگر کشورهایی است که به اصل مزیت‌سازی و گزینه ارتباطی مشارکت فعالانه توجه ویژه‌ای داشته است. در پی مزیت‌سازی‌های به عمل آمده، هم‌اکنون این کشور به‌عنوان اصلی‌ترین طرف تجاری (در عرصه



صادرات و واردات) ایران که دارای جمعیت بیش از 70 میلیون نفر است، تبدیل شده است. متأسفانه ایران، به‌عنوان بازار هدف امارات متحده عربی محسوب می‌شود و این امر درحالی است که امکانات و قابلیت‌های امارات، قابل مقایسه با ایران نیست. کسب فرصت برای امارات از یکسو معطوف به مزیت‌سازی‌های آن کشور و از سوی دیگر، به سبب محدودیت‌ها و کاستی‌های تعامل جهانی از سوی ایران است. کارکردهای مزبور را باید در تراز تجاری میان امارات و ایران مشاهده کرد. در سال 1381، صادرات رسمی این کشور به ایران بیش از دو میلیارد دلار و واردات آن از ایران، بیش از هفتصد میلیون دلار بوده است (روابط عمومی گمرک ایران، 1382). در سال 1388 صادرات امارات به ایران بالغ به شانزده میلیارد دلار شده است (روابط عمومی گمرک ایران، 1388).

با توجه به نمونه‌های ذکرشده، باید گفت جمهوری اسلامی ایران دارای مزیت‌های مختلف و متنوعی است که هریک از آنها دارای قابلیت‌های مزیت‌سازی هستند. از جمله مزیت‌های اصلی کشور را می‌توان در محورهای ذیل خلاصه کرد:

1. ارزش‌ها و ظرفیت‌های بالقوه فرهنگی و دینی؛
2. موقعیت‌های ژئوپلیتیکی؛
3. انرژی (نفت و گاز)؛
4. مواد معدنی؛
5. نیروی انسانی؛
6. تنوع آب‌وهوا برای محصولات کشاورزی.

نخبگان سیاسی باید با بازشناسی هریک از حوزه‌های مزبور در مشارکت فعالانه با سازوکارهای محیط جهانی و با اتکا به فرایندهای مزیت‌سازی، قابلیت‌ها و امکانات کشور و همچنین ظرفیت‌های آن را افزایش و ضریب توانایی و قدرت ملی را فزونی بخشند؛ بنابراین نبض اصلی استراتژی مشارکت فعالانه، در کیفیت فرایند «مزیت‌سازی» تپش دارد؛ بدین معنی که با دقت و تأمل در مزیت‌های ملی و تبدیل آنها به مزیت‌های رقابتی، می‌توان بسترهای لازم برای مشارکت فعالانه را فراهم ساخت و ستانده‌های مطلوب‌تری را به‌دست آورد.

در عصر جهانی شدن، باید پردازش‌های ویژه‌ای نسبت به مزیت‌های نسبی

به عمل آورد و ظرفیت‌های جدیدی را برای کشور ایجاد کرد. تمام این اقدامات در مزیت‌سازی تبلور دارد که شبکه‌های متنوع تولیدی، خدماتی، مالی و همچنین فرهنگی، اجتماعی و بین‌المللی را به دست می‌دهد. در فرایند مزبور، قابلیت‌ها و امکانات کشور در عرصه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی به‌عنوان «آورده»، بازشناسی می‌شود و برای مشارکت با سایر طرف‌ها در نظر گرفته می‌شود. داده‌های مربوطه، از طریق مشارکت و تعامل، مورد پردازش و ساماندهی مجدد واقع شده و «ستانده»های جدیدی به دست خواهد آمد. از این طریق، بخش‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی و... دارای قدرت رقابت با تولیدات خارجی (از نظر کیفیت و کمیت) شده و بستر ساز فرصت‌های بیشتر برای تولید کالا برای بازار داخلی و بین‌المللی می‌شوند و در پی تبدیل قابلیت‌ها به فرصت‌های جدید برای بهره‌گیری از مشارکت‌های مختلف جهانی و بین‌المللی می‌باشد.

5. رسالت اصلی فرایندهای «مزیت‌سازی»

همان‌طور که گفته شد، گزینه ارتباطی «مشارکت فعالانه» با محیط جهانی، مستلزم رعایت اصل مهم و بنیانی «مزیت‌سازی» است.

«مزیت‌سازی» دارای «رسالت» مهمی است که می‌توان آن را در تبدیل عنصر «اهمیت» به «قدرت» خلاصه کرد. همان‌طور که پیش از این اشاره شد، ماهیت نظام و روابط بین‌الملل براساس قدرت استوار شده است، از این رو برای حضور فعالانه در عرصه بین‌المللی باید از انواع قدرت (سخت‌افزایی و نرم‌افزایی) برخوردار بود. رسالت اصلی مزیت‌سازی، نهادینه ساختن عنصر «قدرت ملی» است. نخبگان سیاسی باید همواره در تلاش برای تبدیل قابلیت‌های «باهمیت» و باارزش کشور، به توانایی‌ها و «قدرت»های پایدار باشند. مسیر دشوار و پرفراز و نشیب تبدیل عنصر «اهمیت» به «قدرت»، از طریق مزیت‌سازی، طی خواهد شد. بدون رعایت فرایندهای مزیت‌سازی، نمی‌توان از قابلیت‌ها و امکانات «باهمیت»، به «قدرت» و برتری دست یافت.

جمهوری اسلامی ایران، دارای قابلیت‌ها و مزیت‌های مختلف و با «اهمیت» است که به محورهای تعدادی از آنها اشاره شد. اما هرگاه نسبت به قابلیت‌ها و



مزیت‌های داخلی کشور اقدامات و پردازش‌های همه‌جانبه‌ای صورت نپذیرد، جامعه دارای بهره‌مندی‌های لازم و مناسب نخواهد شد.

ایران دارای منابع غنی زیرزمینی مانند نفت و گاز، موقعیت سرزمینی و ژئوپلیتیک حساس و «بااهمیت» است. اگر نسبت به قابلیت‌های مزبور، مزیت‌سازی‌های لازم و مناسب به‌عمل نیاید، صرفاً باید به «اهمیت» برخورداری از منابع زیرزمینی و یا موقعیت سرزمینی کشور دلخوش بود، ولی نمی‌توان از این اهمیت، برای افزایش توانایی و «قدرت» اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بهره‌گیری کرد.

مزیت‌سازی، از یکسو بسترساز تحقق گزینه‌ی ارتباطی مشارکت فعالانه است و از سوی دیگر، عامل تبدیل عنصر «اهمیت» به «قدرت» پایدار می‌باشد. تبدیل عنصر «اهمیت» به «قدرت»، موجب افزایش «منزلت استراتژیک» کشور می‌شود و اعتبار ملی را افزایش می‌دهد.

مزیت‌سازی، با رعایت اصل «تناسب‌سازی»، شکوفا می‌شود. ایجاد «تناسب» بین اهداف و روش‌ها و همچنین قابلیت‌ها و نقاط قوت با فرصت‌ها، به مزیت‌های درونی کشور، ارزشی ویژه و اثرگذار می‌بخشد.

اتکای مطلق به عنصر «اهمیت» و عدم تحرک و اقدام مناسب نسبت به مزیت‌سازی‌های متنوع و مورد نیاز، موجب رؤیای‌پردازی نخبگان سیاسی و غرق شدن آنها در آرزوهای دراز می‌شود. فقدان خردورزی مناسب نخبگان سیاسی، آنها را به بیان و تأکید مکرر نسبت به قابلیت‌ها و امکانات «بااهمیت» کشور دلخوش می‌سازد و از تبدیل آن به افزایش قدرت ملی غافل می‌کند.

در استراتژی‌های ارتباطی انزواطلبی و تقابلی، توجه جدی و اساسی به فرایندهای مزیت‌سازی نمی‌شود و اساساً درک همه‌جانبه‌ای نسبت به لزوم رعایت اصل مزبور وجود ندارد. ازاین‌رو کشورها و جوامعی که به استراتژی و گزینه‌های ارتباطی انزواطلبی و تقابلی روی می‌آورند، کارکردهای خود را در تمرکز نسبت به مزیت‌های نسبی طبیعی و صدور مواد خام، کالاهای سنتی و کشاورزی که دارای ظرفیت‌های محدود اشتغال‌زایی و همچنین درآمدزایی هستند، خلاصه می‌کنند.

در استراتژی ارتباطی ادغام نیز درک مناسب و همه‌جانبه‌ای نسبت به فرایند



مزیت‌سازی وجود ندارد. بنابراین به سبب غفلت از فرایند بسیار مهم مزیت‌سازی در استراتژی‌های ارتباطی «انزوا»، «تقابل» و «ادغام»، «فرصت‌سوزی‌های» گسترده، عدم افزایش «قدرت» ملی و پایدار، ضعف‌های کارکردی در تعامل مثبت و مناسب با محیط جهانی نصیب جامعه می‌شود.

در پایان نیز باید افزود که تبیین لزوم اتخاذ استراتژی ارتباطی «مشارکت فعالانه» و یا «تعامل» مثبت و پایدار با محیط جهانی، گزینه‌ای مطلق نبوده و در قالب مفهوم «خوب»، «خوب‌تر» و یا «بد» و «بدتر» معنی و مفهوم پیدا می‌کند و در قالب مصادیق «خیر الشریین» قابل بررسی و بهره‌گیری است. ایده اصلی «خیر الشریین» از حدیث گهربار حضرت علی (ع) گرفته شده است که می‌فرماید: (بحار الانوار، ج 17: 116)

«لیس العاقل من یعرف الخیر من الشر و لکن العاقل من یعرف خیر الشریین». «عاقل کسی نیست که خوبی را از بدی تشخیص دهد، بلکه عاقل کسی است که اگر در مقابل دو شر قرار گرفت آن عملی که شرش کمتر است را بشناسد و به کار برد».

در گزینه مشارکت فعالانه نیز ضعف‌ها و قوت‌ها، فرصت‌ها و تهدیدات توأم با یکدیگر وجود دارد و از این رو باید آنها را به صورت ترکیبی در نظر گرفت. روندهای محیطی، دارای طیف‌های گسترده‌ای از وجوه مثبت، منفی و فرصت‌ها و تهدیدات هستند که باید با اتکا به قابلیت‌ها و قوت‌های درونی با آنها مواجهه‌ای فعالانه داشت و از این طریق ضعف‌ها را نیز مرتفع ساخت و ظرفیت‌ها را افزایش داد.

نتیجه‌گیری

تعامل جهانی، برای هر واحد سیاسی اهمیت اساسی و تعیین‌کننده‌ای داشته که «کیفیت» آن را «کیفیت» نگرش‌های محیطی نخبگان سیاسی معنی و مفهوم می‌بخشد. تعامل مثبت جهانی، در اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران همچون سند چشم‌انداز و برنامه‌های مختلف توسعه، همواره مورد تأکید فراوان بوده است، اما به‌رغم تمامی آنها، عملکردهای برنامه، دارای تناسب لازم با اهداف و سیاست‌گذاری‌های مربوطه نیست و شکاف‌های اساسی بین آنها وجود دارد.

با توجه به نکات مطرح شده در این مقاله، در پاسخ به پرسش نخست که چرا کاستی‌های فراوانی نسبت به کیفیت عملکرد اهداف و سیاست‌گذاری‌های

به عمل آمده در مورد ضرورت و لزوم تعامل جهانی وجود دارد، باید گفت که به سبب تفرق دیدگاه‌ها و نگرش‌های نخبگان سیاسی نسبت به ماهیت نظام و روابط بین‌الملل و همچنین ابهام و دغدغه آنان در مورد مرزهای گزینه‌های ارتباطی «ادغام» و «مشارکت فعالانه»، شاهد کارکردهای ناقص، غیرمستمر، ناپایدار، متناقض و پرفراز و نشیب در رابطه با موضوع تعامل جهانی هستیم. نگرش‌های بدبینانه و خوش‌بینانه نسبت به ماهیت نظام بین‌الملل و محیط جهانی، موجب شکل‌گیری روند پایدار تعامل مثبت جهانی نخواهد شد، بلکه باید با تغییر نگرش‌ها و رویکردهای ارتباطی غیرپایدار و موقت، به تعامل مثبت و پایدار جهانی در راستای افزایش توانایی‌ها و قدرت ملی توجه ویژه‌ای داشت. با توجه به ظرفیت‌ها و قابلیت‌های درونی جمهوری اسلامی ایران، گزینه ارتباطی مشارکت فعالانه که به تعامل مثبت جهانی با نهادها و بازیگران عرصه روابط بین‌الملل می‌انجامد، دارای زمینه‌های بیشتر برای ایران است.

در پاسخ به پرسش دوم که برای رفع شکاف استراتژیک بین اهداف و عملکردها چه باید کرد؟ باید گفت که با تغییر نگرش‌ها و همچنین تغییر رویکرد از مزیت نسبی به مزیت رقابتی که از طریق فرایندهای مزیت‌سازی، معنی و مفهوم می‌یابد، می‌توان گام‌هایی اساسی برای رفع شکاف مزبور برداشت. اقدام مزبور نه تنها مرزهای گزینه ارتباطی مشارکت فعالانه با سایر گزینه‌ها را شفاف و روشن می‌کند و به دغدغه و ابهام نخبگان سیاسی پایان می‌دهد، بلکه قدرت و امنیت ملی کشور را افزایش می‌دهد. مزیت‌سازی موجب تبدیل عنصر «اهمیت» به «قدرت» می‌شود. جمهوری اسلامی ایران در بین 151 کشور جهان، دارای رتبه 51 از لحاظ قابلیت‌ها و ظرفیت‌های سرمایه‌گذاری می‌باشد، اما از لحاظ عملکردی دارای رتبه 133 است. فقدان مزیت‌سازی و نوع نگرش‌های نخبگان سیاسی، از جمله متغیرهایی هستند که شکاف قابل توجه مزبور را توجیه می‌کنند. با رفع نسبی این شکاف، گام‌هایی اساسی به سمت تبدیل عنصر «اهمیت» به «قدرت» برداشته خواهد شد.

عنصر «تغییر نگرش» از سوی نخبگان سیاسی، عاملی تعیین‌کننده برای پاسخ به سؤالات اصلی مقاله و مرتفع‌کننده کاستی‌های موجود و شکاف بین اهداف و عملکردهای برنامه‌های توسعه در زمینه «تعامل مثبت جهانی» است. ^{۱۱}

منابع

الف - فارسی

- امیدوارنیا، محمدجواد. 1380. ریشه‌های دگرگونی در اتحاد جماهیر شوروی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- چرنوف، فرد. 1388. نظریه و زیرنظریه در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- دوئرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف. 1374. نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات قومس.
- روابط عمومی گمرک ایران. 1382. نشریه تخصصی گمرک.
- روابط عمومی گمرک ایران. 1388. نشریه تخصصی گمرک.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور. 1382. قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور. 1385. مجموعه اسناد ملی توسعه (برنامه چهارم)، تهران: انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- شاهنده، بهزاد و سید جواد طاهایی. 1383. چین نو، تهران: انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک.
- شیرازی، شهرام. 1379. جزئیات قرارداد میدان گازی پارس جنوبی، تهران: بی‌نا.
- کوهن. س. 1387. ژئوپلیتیک نظام جهانی، ترجمه عباس کاردان، تهران: مؤسسه فرهنگی ابرار معاصر.
- محمد، ماهاتیر. 1388. اسلام، دانش و مسائل بین‌المللی، ترجمه محمدرضا رضایی‌پور، تهران: انتشارات رسا.
- مشیرزاده، حمیرا. 1384. تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: نشر نی.
- وزارت نفت. 1378. طرح‌های میدان گازی پارس جنوبی، تهران: انتشارات وزارت نفت.

ب - لاتین

Baker, J. and Hamiltan, Lee. 2006. *Iraqstudy Group Report*, New York: Vintage





Books.

- Fukuyama, F. 2006. *America at the Cross Roads: Democracy Power and the Neocon - Servative Legacy*, NewHaven CT: Yale University Press.
- Philips. N. 2005. *Globalization International Political Economy*, Houndmills: Palgrave Macmillan.
- Porter, Tory. 2005. *Globalization and Finance*, Cambridge: Polity Press.
- Ritchie, J. 2004. "Accountability in the East Asian Economic Miracle, Crisis and Recovery", *Competition and Change*.
- Woos, N. 2000. *The Political Economy of Globalization*, NY: Stmantin's Press.

┌

┐

└

┘